

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسایل ایدئولوژیک

بهرام رحمانی
۱۴ فبروری ۲۰۱۴

اگر مارکس زنده بود باز هم می گفت:

«مذهب افیون توده هاست!»

(بخش یکم)

مقدمه:

جنگ های «مقدس» و تروریسم مذهبی، سرکوب هنر و ادبیات و سرکوب پیشرفت ها و دستاوردهای علمی، رفتار وحشیانه با زنان، کودکان، هم جنس گرایان؛ اعمال خشونت به حیوانات؛ سلطه گری دینی، فساد روحانیون؛ مفت خوری و باج گیری آن ها، شست و شوی مغزی کودکان و نوجوانان، ازدواج با کودکان؛ سنگسار، قتل های ناموسی؛ تفتیش عقاید، بریدن عضو اندام تناسلی و...، بخشی هائی از کارنامه سیاه گروه ها و حکومت های مذهبی، نه تنها در قرون وسطا و دوران بربریت بشر، بلکه همین امروز نیز است.

در جهان امروز، دین بالای جان همه انسان ها شده است. گروه های اسلامی تروریستی در مراکز خرید، رستوران ها، هتل ها، اتوبوس ها، قطارها، هواپیماها، مسابقات ورزشی، مراکز تجمع مردم و خیابان ها، با انفجار بمب هایشان انسان های بی گناه بی شماری را از کودک گرفته تا زن و مرد، پیر و جوان در راه «اسلام» و «خدای عزوجل» شان، به دیار نیستی می فرستند.

حکومت هائی که قوانین شان، متأثر از ایدئولوژی اسلامی است گروه گروه انسان ها را تیرباران می کنند؛ با شمشیر گردن می زنند؛ سنگسار می کنند؛ به انسان ها در ملاء عام شلاق می زنند و به دار می آویزند. بازجویان آن ها، در زندان ها به زندانیان تجاوز می کنند و یا زیر شکنجه به قتل می رسانند. بر اساس قوانین اسلامی قصاص، چشم را در مقابل چشم در می آورند و دندان در مقابل دندان می شکنند. این حکومت ها، نه تنها آپارتاید جنسی و تفکر ارتجاعی را بر جوامع حاکم کرده اند، بلکه حتا تجاوز به دختر بچه ها را نیز رسمیت داده اند.

به این ترتیب، اگر امروز کارل مارکس، زنده بود واقعا باز هم می گفت: «مذهب افیون توده هاست!» به باور من نگاه آن دوره مارکس، یعنی حدود ۱۵۰ سال پیش به مذهب غلط نبود. وی، به درستی از موضع طبقاتی و در بطن این مبارزه، مذهب را نقد کرده است. اما اگر وی، امروز زنده بود به احتمال قوی می گفت: «دین بالای جان انسان ها» شده است! از این رو، امروز باید دین را مستقیماً و بدون هیچ گونه ملاحظه ای مورد نقد و افشاءگری قرار داد و عواقب و عوارض و خطرات آن را نیز آگاهانه به جان خرید.

دین، به معنای واقعی خرافه است؛ مغز انسان ها را شست و شوی می دهد و خرافی و مرتجع بار می آورد. خداسازی، افسانه هائی هم چون آفرینش آدم و حوا، شر و خیر، سحر و جادو، دعا و معجزه، شیطان و فرشتگان، حوری و غلمان، بهشت و جهنم، نوح و کشتی نوح و غیره واقعیت ندارند و افسانه ها و داستان هائی هستند که دهان به دهان به ویژه توسط دستگاه قوی مذاهب و هم چنین دربارها و حکومت ها باز تولید شده اند و به سنت های جان سخت و ارتجاعی و خطرناکی تبدیل گشته اند. مذاهب در طول تاریخ بشر تا به امروز، توسط بسیاری از حکومت ها رواج داده شده اند و در عصر حاضر نیز سیستم سرمایه داری، آن را به خدمت منافع طبقاتی و اهداف و سیاست های خودش درآورده است. چرا که مذاهب مالکیت را مقدس می شمارند و حافظ سیستم سرمایه داری و استثمار انسان از انسان، تبعیض و نابرابری و فاشیسم و خشونت هستند.

مذاهب آزادی، برابری و عدالت اجتماعی را دشمن خود می دانند از این رو، آن ها در طول تاریخ بشر، هر کسی که مدافع این آزادی ها بوده به زنجیر اسارت خود کشیده اند و به قتل رسانده اند.

مذاهب، زن را به عنوان انسان کامل به رسمیت نمی شناسند و آن را نصف انسان می دانند. مذاهب، مرد را رئیس خانواده معرفی می کنند که زن باید به طور مطلق از آن تبعیت کند. بنابراین، مذاهب سرسختانه حافظ و بقای گرایش ارتجاعی مردسالاری هستند. بی جهت نیست که از خدا گرفته تا همه پیامبران و امامان همگی مرد هستند و هیچ زنی در میان آن ها وجود ندارد.

اما متأسفانه در دنیای امروز، کم تر روشنفکر و دانشمند و یا فعال سیاسی و اجتماعی و فرهنگی را می بینیم که مستقیماً و پیگیرانه دین را مورد نقد قرار دهند و صریحاً گروه ها و حکومت های اسلامی را ضدانسان و زن ستیز و آزادی ستیز و تروریست بنامند. البته فتواهای ترور روحانیون به خصوص روحانیون ایرانی، ترس و دلهره زیادی را در دل بسیاری از روشنفکران و حتا سازمان ها و احزاب و فعالان عرصه های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی انداخته است. هنگامی که آیت الله های مرتجع و فسیل شده ایرانی، فتوای قتل یک پزشک جمهوری آذربایجان را صرفاً به دلیل نوشتن مقاله ای در یک روزنامه در نقد اسلامی صادر می کنند و چند سال پس از صدور آن فتوای تروریستی، این پزشک را به قتل می رسانند و یا اخیراً آیت الله مرتجع دیگری، فتوای قتل شاهین نجفی رب خوان جوان مقیم المان را به خاطر خواندن ترانه ای به نام «آی نقی» را صادر کرده تا با راه انداختن رعب و وحشت، کسی جرأت نقد مذهب را به خود راه ندهد. یا این که گروه های مذهبی، کاریکاتوریست دانمارکی را به خاطر کشیدن کاریکاتور هائی از محمد، تهدید به مرگ کرده اند. یا چند سال پیش یک کارگردان و فلم ساز هالندی را به خاطر این که فلمی علیه مذهب تهیه کرده بود به قتل رساندند. سی و پنج سال پیش هم آیت الله خمینی، فتوای ترور سلمان رشدی را صادر کرده بود. این ها، تازه ترین نمونه های تروریستی حکومت ها و گروه های اسلامی به شمار می آیند.

اعمال جنایت کارانه ای که امروز گروه های اسلامی علیه بشریت مرتکب می شوند در دوران های گذشته، یعنی یهودیت و مسیحیت نیز در دوره قدر قدرتی شان مرتکب شده بودند. اما بسیاری فلاسفه و نویسندگان قدیم آن ها را بی محابا نقد و افشاء کرده اند. حتا برخی نویسندگان در این راه آن قدر ثابت قدم بوده اند که اعدام و ترور نیز شده اند. ترور احمد کسروی، یکی از نمونه های ایرانی در دوره حکومت محمدرضا شاه پهلوی توسط نواب صفوی است. یا نویسندگانی چون صادق هدایت و علی دشتی مستقیماً علیه مذهب قلم زده اند.

در چنین شرایطی، متأسفانه فقط تعداد انگشت شماری از فعالان فرهنگی و سیاسی ایرانی و غیر ایرانی در نقد و افشای جنایت های مذهبی، فعالیت دارند اما بسیاری از نویسندگان و هنرمندان، از پرداختن به مسایل مذهبی و این که امروز اسلام و گروه های اسلامی به ترور و آدم کشی کور روی آورده اند، خودداری می کنند.

قرآن، مبلغ و مروج وحشت و ترور، جنگ و خونریزی، تجاوز و غارت گری است

در قرآن «الله؟!»، یعنی مانیفست حکومت اسلامی محمد و علی، به کسانی که خدا و قرآن را قبول دارند وعده های سر خرمن آن چنانی داده شده و به عکس، کسانی که آن ها را قبول ندارند به وحشیانه ترین شکلی تهدید کرده و به اشکال چندان آوری به آن ها توهین می کنند. قرآن، انسان ها را به چهارپایان، گورخر، حیوانات کر و لال، بوزینه، و سگ هار تشبیه می کند. در حالی که به ادعاها، همه این جانوران را خود «خدا» آفریده و هر چه کم و کسر و عیب و کمبودی دارند، از خود اوست که در آفرینش، کار ناقصی را انجام داده است.

«خدای عزوجل»، کافران را به حیوان تشبیه کرده است که کر و کور و لال گمراه هستند. واقعاً «کافر» کیست؟ آیا آن انسان هائی که با استناد به تحقیقات و دستاوردهای علمی و تنها بر مبنای اندیشه و خرد و آگاهی، افسانه های چون خدا و بهشت و جهنم و آفرینش بشر را از دیدگاه خرافی مذهب نمی پذیرند «کافر» معرفی می شوند و ریختن خود آن ها، بر هر مسلمانی واجب شده است؟!!

سوره محمد، آیت ۱۲: «خداوند کسانی را که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند وارد باغ هائی از بهشت می کند که نهرا از زیر درختانش جاری است، در حالی که کافران از متاع زودگذر دنیا بهره می گیرند و هم چون چهارپایان می خورند و سرانجام آتش دوزخ جایگاه آن هاست.»

سوره الانبیاء، آیت ۶۷: «تف بر شما و بر آن چه غیر از خدا می پرستید مگر نمی اندیشید.»

سوره الاعراف، آیت ۱۷۶: «و اگر می خواستیم (مقام) او را با این آیات (و علوم و دانش ها) بالا می بردیم ولی او به پستی گرائید و از هوای نفس خویش پیروی کرد او هم چون سگ (هار) است که اگر به او حمله کنی دهانش را باز و زبانش را برون خواهد کرد و اگر او را به حال خود واگذاری باز همین کار را می کند این مثل جمعیتی است که آیات ما را تکذیب کردند این داستان ها را (برای آن ها) بازگو کن شاید بیندیشند.»

سوره توبه آیت ۱۲۳: «ای کسانی که ایمان آورده اید، کافرانی که نزد شمایند را بکشید! تا در شما درستی و شدت را بیابند. و بدانید که خداوند با پرهیزکاران است!»

سوره محمد آیت ۴: «چون با کافران روبه رو شدید، گردن شان را بزنید. و چون آن ها را سخت فرو فکندید، اسیرشان کنید و سخت ببندید. آن گاه یا به منت آزاد کنید یا به فدیة. تا آن گاه که جنگ به پایان آید. و این است حکم خدا. و اگر خدا می خواست از آنان انتقام می گرفت، ولی خواست تا شمارا به یک دیگر بیازماید. و آنان که در راه خدا کشته شده اند اعمال شان را باطل نمی کند.»

سوره انفال آیت ۳۹: «با آنان نبرد کنید تا دیگر فتنه ای نباشد و دین همه دین خدا گردد پس اگر باز ایستادند، خدا کردارشان را می بیند.»

سوره احزاب آیت ۶۱: «اینان لعنت شدگانند. هر جا یافته شوند باید دستگیر گردند و به سختی کشته شوند.»

سوره مائده آیت ۳۳: «سزای کسانی که با (دوستان) خدا و پیامبر او می جنگند و در زمین به فساد می کوشند جز این نیست که کشته شوند یا بر دار آویخته گردند یا دست و پایشان در خلاف جهت یک دیگر بریده شود یا از آن سرزمین تبعید گردند این رسوائی آنان در دنیا است و در آخرت عذابی بزرگ خواهند داشت.»

سوره نساء، آیت ۱۵۰ و ۱۵۱: «کسانی که به خدا و رسولش کافر شوند و بخواهند بین خدا و پیامبرانش تفرقه بیندازند و بگویند به بعضی از آن ها ایمان داریم ولی نسبت به بعضی از آن ها کافر هستیم، چنین کسانی کافران حقیقی هستند.»

سوره التوبه آیت ۲۹: «کسانی را از اهل کتاب که به خدا و روز قیامت ایمان نمی آورند و چیزهائی را که خدا و پیامبرش حرام کرده است بر خود حرام نمی کنند و دین حق را نمی پذیرند بکشید، تا آن گاه که به دست خود در عین مذلت جزیه بدهند.»

سوره مائده آیت ۳۸: «و مرد و زن دزد را به سزای آن چه کرده اند دست شان را به عنوان کیفری از جانب خدا ببرید و خداوند توانا و حکیم است.»

در حالی که هم در صدر اسلام دزدی و چپاولگری و تجاوز به اسراء توسط خود پیامبر، و دیگر مریدانش عمومیت داشت و هم برای نمونه در ایران امروز، از خامنه ای تا دیگر سران و مقامات حکومتی کسب و کار اصلی شان دزدی و غارت اموال عمومی و تجاوز و شکنجه و اعدام است!

محمد پیامبر اسلام، خود به عایشه نه ساله تجاوز کرد و به پیروانش وعده پسر بچه ها و غلامان زیبارو را در بهشت داد و اطرافینش نیز به خاطر آن وعده های جنسی، از محمد بن عبدالله پیروی کردند. حتا خمینی که به معنای واقعی جنون آدم کشی و ویرانگری داشت، در رساله اش در باب تجاوز به کودکان این گونه می نویسد:

«کسی که زوجه ای کم تر از نه سال دارد وطی(۱) او برای وی جایز نیست چه این که زوجه دائمی باشد و چه منقطع، و اما سایر کام گیری ها از قبیل لمس به شهوت و آغوش گرفتن و تفخیز(۲) اشکال ندارد هر چند شیرخواره باشد.(۳) (۱- وطی یعنی آمیزش جنسی، ۲- تفخیز یعنی مالیدن آلت جنسی به ران، ۳- تحریر الوسیله آیت الله خمینی، جلد سوم، ترجمه آیت الله خامنه ای.»

خمینی که تمامی زندگی اش را وقف اسلام و آموختن هر چه بیشتر این دین ویرانگر و ضدانسانی کرد، به طور شرم آوری، کام گیری جنسی از نوزاد شیرخواره را حلال و مجاز دانسته است.

به راستی، فکر محمد، علی، عمر، ابوبکر، عثمان، بن لادن، ملا عمر، خمینی، خامنه ای، رفسنجانی، خاتمی، روحانی، لنگرانی، یزدی، جنتی، سیاف و...، چرا به این اندازه مشمئزکننده ای پلید و پست است که به کودکان خردسال هم رحم نمی کنند؟! بنابراین، حتا تجاوز به کودکان و پایمال نمودن حقوق انسانی ایشان و زنان در «دین مبارک اسلام»، نهادینه شده است.

اخیراً «قانونی» که در ایران، اجازه می دهد پدرخوانده ها و مادرخوانده ها با کودکان بی سرپرست و بی پناهی که به فرزندخواندگی می پذیرند، ازدواج کنند. این قانون جنگل، نخست توسط مجلس شورای اسلامی تصویب و سپس از سوی شورای نگهبان تأیید شد و اخیراً نیز توسط آخوند حسن روحانی رئیس جمهوری حکومت اسلامی، به ارگان های ذیربط برای اجراء، ابلاغ شده است. حافظ، به زیبایی و واقعی تأکید کرده است:

واعظان کاین جلوه در محراب و منبر می کنند چون به خلوت می روند آن کار دیگر می کنند
مشکلی دارم ز دانشمند مجلس باز پرس توبه فرمایان چرا خود توبه کمتر می کنند

با فتوای محمد شاعر را کشتند

محمد، پیامبر اسلام، مستقیماً دستور قتل مخالفان خود را صادر می کرد. برای نمونه، محمد حکم قتل «کعب بن اشرف»، این شاعر سرشناس عرب را داد. وی، در اشعار و سخنانش جنگ و خونریزی و تفکرات محمد را مورد نقد قرار می داد به همین دلیل، با فتوای قتل محمد روبه رو گشت و جان باخت.

در منابع اهل سنت آمده است: «وقتی کعب بن اشرف به دستور پیامبر گرامی اسلام (ص) کشته شد، ایشان فرمودند: «مَنْ ظَفَرْتُمْ بِهِ مِنْ رِجَالِ يَهُودَ فَأَقْتُلُوهُ»؛ به هر یک از بزرگان یهود دست یافتید، او را بکشید.»

ظاهر این ماجرا نشان می دهد که قبیلۀ کعب نیز با او همراه بوده اند و از او دفاع می کردند و به نوعی محمد آن ها را دشمن و مخالف خود به حساب می آورد فتوای قتل او را صادر کرده بود.

کعب، مردی از قبیله طی بود و مادرش نیز از یهودیان بنی نضیر بود، اما با گذشت زمان تبدیل به یکی از بزرگان مدینه و عضوی از قبیله بنی نضیر شد

«وقتی در جنگ بدر، گروهی از قریش کشته شدند و مسلمانان به پیروزی رسیدند، پیامبر (ص) زید بن حارثه و عبدالله بن رواحه را به مدینه فرستاد تا مژده آن پیروزی را به مردم دهند. کعب وقتی این را شنید، گفت: وای بر شما! راست می‌گوئید؟ اینان اشراف عرب و پادشاهان مردم بوده‌اند. اگر محمد اینان را کشته باشد، زیر زمین بهتر از روی زمین است. سپس به مکه رفت و در واکنش به این حادثه، بر کشته شدگان مشرکان مکه در بدر نیز عزاداری و گریه کرد ... حتی آنان را بر سرودن شعر علیه پیامبر اسلام ترغیب می نمود. در تاریخ نقل شده است کعب در بسیاری از مواقع اشعاری را علیه پیامبر اسلام می سرود و از آن جا که شخص شاعر و فصیحی بود؛ در نتیجه گسترش و نفوذ شعر او نیز بیش تر بوده است. البته توجه به این نکته ضروری است که، نقش شعر در آن زمان بسیار پر رنگ تر از نقش امروزی آن است. شاید نقش شعر در میان اعراب را بتوان به مانند صنعت و هنر فلم سازی امروز دانست.

در کتاب های شیعی و اهل سنت، کشتن کعب، این گونه ذکر شده است: «بعد از اذیت و آزارهای کعب»، پیامبر فرمود: «چه کسی شر فرزند اشرف را کوتاه می کند؟» محمد بن مسلمه، گفت: ای پیامبر خدا! من این کار را می کنم و او را می کشم. پیامبر فرمود: «انجام بده» ... در نهایت محمد بن مسلمه، ابو نائله که برادر رضاعی کعب بود و عباد بن بشر و حارث بن اوس و ابو عیس بن جبر بر کشتن کعب بن اشرف هم سخن شدند، آن ها ابو نائله را پیش وی فرستادند که با او سخن گفت و شعری خواند و پس از آن گفت: ای ابن اشرف! من به حاجتی پیش تو آمده ام آن را نماند، کعب گفت: چنین کنم، (در ادامه ابو نائله به بدگویی از پیامبر پرداخت و برای تعدادی از افراد که مانند او فکر می کردند، درخواست کمک از کعب کرد) ... در نهایت تصمیم بر این شد که ابو نائله به همراه تعدادی پیش کعب بیایند و او به آن ها کمک کند. سپس همگان پیش پیامبر رفتند و آن حضرت آن ها را روانه کرد و فرمود: «به نام خدا بروید» و دعا کرد: «خدایا! کمک شان کن.» آن گاه پیامبر به خانه بازگشت و آن ها به سمت قلعه کعب رفتند و ابو نائله بانگ زد و کعب از بستر برخاست و زنش به او گفت: «انک امرؤ محارب، و ان صاحب الحرب لا ینزل فی مثل هذه الساعة»؛ تو در حال جنگی و مرد جنگی در چنین وقتی پائین نمی‌رود. آن‌گاه از جای خویش بلند شد و ساعتی با آن ها سخن گفت سپس به راه افتادند تا این که محمد بن مسلمه ضربتی بر کعب زد و او را کشت. سپس پیش پیامبر خدا رفته و خبر کشته شدن دشمن خدا را به او دادند. وقت صبح، یهودیان از کشته شدن دشمن خدا هراسان شدند و هیچ یهودی نبود که بر جان خویش نترسد. پیامبر فرمود: «مَنْ ظَفَرْتُمْ بِهِ مِنْ رَجَالِ يَهُودٍ فَاَقْتُلُوهُ»؛ به هر یک از بزرگان یهود دست یافتید، او را بکشید. (ابن اثیر، علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۱۴۳ - ۱۴۴، دار صادر، بیروت، ۱۳۸۵ق؛ کاتب واقفی، محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۴ - ۲۵، دار الکتب العلمیه، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۱۸ق؛ طبری، محمد بن جریر، تاریخ الأمم و الملوک، تحقیق: محمد أبو الفضل ابراهیم، ج ۲، ص ۴۹۰ - ۴۹۱، دار التراث، بیروت، چاپ دوم، ۱۳۸۷ق؛ با کمی تفاوت در: بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، محقق: محمد زهیر بن ناصر الناصر، ج ۵، ص ۹۰ - ۹۱، دار طوق النجاة، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.)

خمینی، فتوای قتل سلمان رشدی را صادر کرد

حدود ۲۵ سال پیش نیز آیت الله خمینی، رهبر و بنیان گذار حکومت جهل و جنایت و ترور اسلامی، فتوای قتل سلمان رشدی شهروند انگلیسی را به خاطر نوشتن رمان «آیه های شیطانیه» صادر کرد و رسماً تروریسم دولتی را در ذهن و فکر و اعمال گروه های تروریستی اسلامی فعال تر ساخت و به تروریسم دولتی رسمیت و علنیت داد. خمینی، علاوه بر فتوای اجباری کردن حجاب اسلامی و سرکوب سیستماتیک زنان، حمله به کردستان، شکستن قلم ها و بستن دهان ها، از

بین بردن همه تشکل های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی مستقل، اعدام دسته جمعی مخالفان در دادگاه های دو سه دقیقه ای، به خصوص اعدام حدود چهار هزار زندانی سیاسی در سال ۱۳۶۷ در زندان های کشور، تروریست حکومت اسلامی در داخل و خارج کشور نیز با همین فتوای آیت الله های جنایت کار، صدها تن از فعالان سیاسی و فرهنگی ایرانی را ترور کرده اند. بنابراین، حکومت اسلامی ایران، یکی از حکومت هایی است که در جهان، به ویژه در قاره های آسیا و آفریقا، جدی ترین و اصلی ترین حامی مادی و معنوی گروه های تروریستی اسلامی است.

آیه های شیطانی در ۱۹۸۸ منتشر شد و در همین سال جایزه «بهترین کتاب سال بریتانیا» را کسب نمود. سلمان رشدی، پیش از آن با دو رمان «بچه های نیمه شب» و «شرم» شهرتی جهانی یافته بود. این آثار به فارسی نیز ترجمه و منتشر شده بودند و از آن میان «بچه های نیمه شب» به عنوان بهترین رمان ترجمه، مورد تمجید نهادهای حکومت اسلامی ایران، قرار گرفت و جایزه سال را به خود اختصاص داد.

کتاب چهارم سلمان رشدی، «آیه های شیطانی»، چاپ ۱۹۸۸، خیال، فلسفه و طنز را در هم می آمیزد اما این کتاب، بلافاصله پس از چاپ به خاطر آن چه مسلمانان ارائه تصویری کفرآمیز از پیامبر اسلام دانستند، محکوم شد.

کتاب در بسیاری کشورهای اسلامی ممنوع شد و در سال ۱۹۸۹، آیت الله خمینی بنیان گذار حکومت اسلامی، با صدور فتوایی خواستار قتل سلمان رشدی شد. رشدی که پس از آن فتوا عملاً مثل زندانی و تحت محافظت پولیس زندگی می کرد به نگارش رمان و چندین رساله ادامه داد.

در ۱۴ فیبروری ۱۹۸۹ - ۲۵ بهمن [دلو] ۱۳۶۷، آیت الله خمینی فتوای قتل سلمان رشدی، نویسنده هندی تبار انگلیس را به خاطر نوشتن رمان «آیه های شیطانی» صادر کرد. او این اثر را «علیه اسلام، پیامبر و قرآن» خواند و از مسلمانان جهان خواست تا به سزای این «عمل توهین آمیز» نویسنده را به قتل برسانند.

پنجم اکتوبر همان سال، با آغاز اعتراضات درباره «کفرآمیز» بودن «آیات شیطانی»، دولت راجیو گاندی، نخست وزیر وقت هند، اولین دولتی بود که ورود و توزیع این رمان را منع کرد.

بیست و یکم نومبر، مفتی اعظم دانشگاه الازهر مصر ضمن منع فروش این رمان در این کشور، از سازمان های اسلامی بریتانیا خواست از طریق شکایت به دادگاه مانع توزیع «آیات شیطانی» شوند. در همین ماه، انتشار و توزیع این کتاب در سودان و افریقای جنوبی منع شد.

دوم دسمبر، صدها مسلمان بریتانیایی در شهر بولتون برای اولین بار «آیات شیطانی» را علناً آتش زدند. سریلانکا نیز به زمره تحریم کنندگان این کتاب پیوست.

جنوری ۱۹۸۹، پاکستان و بنگلادش نیز انتشار و توزیع «آیات شیطانی» را ممنوع اعلام کردند.

دوازدهم فیبروری، در حمله هزاران مسلمان پاکستانی به مرکز فرهنگی امریکا در اسلام آباد در اعتراض به سلمان رشدی شش نفر کشته و صد نفر مجروح شدند.

چهاردهم فیبروری، در حالی که انتشار و فروش «آیات شیطانی» در چندین کشور منع شده بود، آیت الله خمینی با هدف موج سواری سیاسی، با صدور فتوایی تاریخی قتل سلمان رشدی و ناشران اثر را به جرم آن چه توهین به پیامبر اسلام خواند، بر مسلمانان واجب دانست. دولت اسلامی ایران هم یک روز عزای عمومی اعلام کرد.

اما رشدی گفت که در رمانش به اسلام توهین نکرده است. وی که ساکن لندن بود، به سرعت مخفی شد.

«بنیاد پانزده خرداد» حکومت اسلامی ایران، برای اجراء کنندگان این فتوا جایزه یک میلیون دلاری تعیین کرد.

بیست و چهارم فیبروری، در جریان اعتراض مسلمانان در بمبئی دست کم دوازده نفر در تیراندازی مأموران کشته شدند.

سوم جون ۱۹۸۹، آیت الله خمینی درگذشت ولی میراث فتوای تروریستی او، هم چنان علیه سلمان رشدی زنده ماند.

سوم اگست، جوانی لبنانی به نام مصطفی محمود مازح که قصد کشتن سلمان رشدی را داشت، هنگام ساخت بمب در هتلی در لندن کشته شد و در ایران لقب «شهید» گرفت.

بیست و ششم دسمبر، آیت الله علی خامنه ای، جانشین آیت الله خمینی، اعلام کرد که فتوای سلفش علیه سلمان رشدی پابرجا می ماند.

سوم جولای ۱۹۹۱، اتوره کاپریولو، مترجم شصت و یک ساله ایتالیایی «آیات شیطانی»، در خانه اش در میلان چاقو خورد و شدیداً زخمی شد.

یازدهم جولای همان سال، هیوتوشی ایگاشی، مترجم چهل و چهار ساله ژاپنی «آیات شیطانی» در دانشگاه تسوکوبا به ضرب چاقو به قتل رسید.

جولای ۱۹۹۲، دولت انگلیس، یک دانش جوی ایرانی و دو کارمند سفارت ایران در لندن را که دیپلمات نبودند، به خاطر آن چه تلاش برای قتل سلمان رشدی خواند، بیرون کرد.

دوم جولای ۱۹۹۳، در جریان حمله گروهی خشمگین به یک همایش فرهنگی در ترکیه بیش از سی نفر از روشنفکران و هنرمندان در آتش سوختند. یکی از شرکت کنندگان عزیز نسین، نویسنده مشهور و مترجم «آیات شیطانی» به زبان ترکی بود. او با شدیدترین لحن به مسلمانان و قرآن تاخته بود و گروهی در واکنش به این سخنان، هتل محل برگزاری همایش را اشغال کردند و خواستار تحویل گرفتن نسین شدند. بعد از برآورده نشدن این خواسته، آن ها هتل را آتش زدند و مانع از ورود مأموران آتش نشانی شدند. این واقعه شکاف بین لاینک ها و مذهبیون ترکیه را تشدید کرد.

یازدهم اکتوبر، ویلیام نیگارد، ناشر «آیات شیطانی» در نروژ، از یک سوء قصد در اوسلو جان سالم بدر برد.

هجدهم جولای، هیأتی از اتحادیه اروپا اولین دور مذاکره با مقامات ایران از زمان قطع مناسبات در اپریل ۱۹۹۷ را در تهران برگزار کرد. روابط دو طرف بعد از اعلام حکم دادگاه میکونوس در المان، در رابطه با ترور صادق شرفکندی و همراهانش در رستورانی به نام میکونوس در برلین توسط تروریست های حکومت اسلامی، قطع شده بود.

بیست و سوم سپتمبر، محمد خاتمی در اولین سفرش به مقر سازمان ملل در نیویورک در گفت و گو با خبرنگاران خارجی گفت: «باید مسأله سلمان رشدی را تمام شده تلقی کنیم»

بیست و چهارم سپتمبر، کمال خرازی، وزیر وقت امور خارجه ایران، در مقر سازمان ملل در نیویورک به همتای بریتانیایی خود رابین کوک اطمینان داد دولتش برای اجرای فتوا دست به اقدامی نخواهد زد. این تصمیم با واکنش تند محافظه کاران حکومت اسلامی، مواجه شد.

بیست و پنجم سپتمبر، سلمان رشدی گفت که احساس می کند کاغذپاره های فتوا همانند غبار در هوا پرواز می کند. سخنگوی وزارت خارجه حکومت اسلامی ایران، این سخنان را توهین آمیز دانست و محکوم کرد.

بیست و هشتم سپتمبر ۱۹۹۷، آیت الله محمد فاضل لنگرانی، نوری همدانی و حسین مظاهری اعلام کردند فتوای آیت الله خمینی علیه سلمان رشدی تغییرناپذیر است و همه مسلمانان تا روز قیامت وظیفه دارند آن را اجراء کنند.

دهم اکتوبر، یک گروه به اصطلاح «دانش جوئی» در ایران، برای قتل سلمان رشدی بیش از ۳۳۰ هزار دالر جایزه تعیین کرد.

دوازدهم اکتوبر، بنیاد پانزده خرداد جایزه اجرای فتوا را سیصد هزار دالر افزایش داد و به دو میلیون و هشتصد هزار دالر رساند. یک سال پیش تر، این جایزه از دو میلیون به دو میلیون پانصد هزار دالر افزایش یافته بود.

پانزدهم فبروری ۲۰۰۳، سپاه پاسداران حکومت اسلامی، در بیانیه ای اعلام کرد که فتوا علیه سلمان رشدی غیرقابل تغییر است.

جنوری ۲۰۰۵، آیت الله خامنه ای، در پیامی به حجاج تأکید کرد سلمان رشدی «مرتد مهدور الدم» است.

دوازدهم فیروزی همان سال، سپاه پاسداران تأکید کرد فتوا به قوت خود باقی است.

چهاردهم فیروزی ۲۰۰۶، بنیاد شهید ایران اعلام کرد فتوا علیه سلمان رشدی تغییرناپذیر است.

پانزدهم جون ۲۰۰۷، اعطای نشان شوالیه به سلمان رشدی از سوی ملکه بریتانیا با خشم شمار زیادی از مسلمانان مواجه شد. وزارت امور خارجه حکومت اسلامی ایران، جفری آدامز سفیر بریتانیا در تهران را احضار کرد. مجلس پاکستان نیز این اقدام بریتانیا را محکوم کرد. ایمن الظواهری، مرد شماره دو القاعده نیز در پیامی اعطای نشان شوالیه به سلمان رشدی را توهین به جهان اسلام توصیف کرد.

یازدهم فیروزی ۲۰۰۹، سخن گوی وزارت خارجه حکومت اسلامی ایران، اعلام کرد فتوا به قوت خود باقی است.

مطبوعات ایران، باز هم از افزایش پاداش برای قتل سلمان رشدی نویسنده بریتانیایی از سوی «پایگاه اطلاع رسانی ۱۵ خرداد» خبر دادند. این سازمان حکومت اسلامی ایران، در روز جمعه ۳۱ شهریور ۱۳۹۱، اعلام کرده که بر پایه فتوای آیت الله روح الله خمینی مبنی بر قتل سلمان رشدی، مبلغ ۳/۳ میلیون دالر به کسی که بتواند این فتوا را اجراء نماید، اعطا می گردد.

حکم ارتداد و قتل سلمان رشدی از سوی خمینی، بر اساس مبانی شرعی و فقهی صورت گرفته است بنابراین، تروریسم در بطن ایدئولوژی اسلامی ریشه دارد و به دوران حکومت اسلامی محمد و علی برمی گردد. براساس سیاست ها و آموزه های دینی، اجرای حکم ارتداد از شئون پیامبر اسلام و امامان بوده و در عصر «غیبت» از «شئون عام امام»، یعنی «مجتهدان جامع الشرایط» می باشد. به عنوان نمونه، «امام صادق»، گفته است: «اقامه الحدود الی من الیه الحکم - اقامه حکم بر عهده کسی است که حکم و داوری به نزد او آورده می شود. (حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ج ۱۸، ص ۲۲۰) خمینی، در این باره گفته است: «در زمان غیبت ولی امر و سلطان عصر (عج) جانشین آن حضرت در اجرای سیاست (حدود و تعزیرات) و تمام آن چه برای امام علیه السلام می باشد، مگر جهاد ابتدائی، نواب عام حضرتش می باشند که فقهای جامع شرایط فتوا و قضا هستند.» (امام خمینی، ترجمه تحریر الوسیله، قم، انتشارات اسلامی، ج ۲، ص ۳۲۲)

حکم مرتد: «شخص مرتد اگر مرد باشد، در صورتی که مرتد فطری باشد، اعدام می شود و عقد او باطل و همسرش باید از او جدا شود و اموال او نیز بعد از پرداخت بدهی هایش مانند اموال شخص مرده بین ورثه اش تقسیم می شود. اما اگر مرتد ملی باشد سه روز به او فرصت توبه داده می شود و اگر توبه نکرد اعدام می شود. این شخص در صورتی که توبه نکند و اعدام شود اموالش تقسیم می شود و عقدش باطل است. اگر شخص مرتد زن باشد - چه از نوع فطری و چه از نوع ملی - اعدام نمی شود، بلکه زندانی می شود تا زمانی که توبه کند و اموال او تا زمانی که زنده است تقسیم نمی - شود و در صورتی که به خانه شوهر رفته باشد باید عده طلاق نگه دارد ولی اگر به خانه شوهر نرفته باشد بدون عده از شوهر جدا می شود. (تحریر الوسیله، امام خمینی، پیشین، ص ۱۱-۱۲)

آیه های شیطانی، داستان دو هندی است که از یک حادثه ترور جان سالم بدر برده و به انگلستان رفته اند. رمان به سبک رئالیسم نوشته شده و تراژیدی و کمدی در آن به هم آمیخته شده است. این اثر داستان زندگی مردمی است که در آرزوی دنیای بهتر، از کشور خویش می گریزند، مردمی که نه توان فراروئی به انسانی مدرن را دارند و نه می خواهند در دنیای سنتی زندگی کنند. برای دست یافتن به هویتی تازه زندگی سراسر ماجرائی را در بریتانیا از سر می گذرانند. آیه های شیطانی، کوشیده است تا به همین ماجراها بپردازد، ماجراهائی که با استوره و تاریخ درهم آمیخته، واقعیت و خیال را به هم گره زده تا از میان صدها داستان و روایت کوچک، زندگی انسان مهاجر را در زمانی نشان دهد. «آیه های شیطانی» که نام اثر را نیز بر خود دارد، با تکیه بر روایتی تاریخی، یکی از همین داستان هاست. در واقع، «آیه های شیطانی» آیه هائی هستند که به روایتی از قرآن حذف شده اند. این آیات را پیامبر نه از سوی خدا، بلکه

از شیطان دریافت داشته بود. با آگاهی از موضوع، خود اعلام می‌دارد که منبع وحی آن‌ها الهی نبوده و شیطان وی را فریفته است.

در «آیه‌های شیطانی» گوشه‌هایی از زندگی محمد پیامبر مسلمانان و یا نشان‌هایی از آن را نیز می‌توان باز یافت. برای نمونه در شهر خیالی «جاهلیه»، دوازده روسپی که ساکن «خانه عشق» هستند، هر یک نام یکی از همسران پیامبر را بر خود دارد. در «آیه‌های شیطانی» اما امامی شیداد و خونریز نیز وجود دارد که از یک سو مدام دعا و نیایش به درگاه خدا می‌کند و از سوی دیگر، جوانان را فوج فوج به جبهه‌های جنگ می‌فرستد تا در راه خدا شهید شوند و به بهشت بروند. سیمای این شخصیت یادآور آیت الله خمینی، و تبلیغات جنگ طلبانه او در جنگ با عراق است. همین چند مورد از درون رمان بود که مسلمانان را به خشم آورد و از یک اثر ادبی که بر تخیل استوار است، کتابی جنجالی ساخته شد. با این همه، خمینی، با این «فتوایش»، تلاش کرد به ماجرای سر کشیدن «جام زهر» و شکست شعارهایش مانند «راه قدس از کربلا می‌گذرد»، «جنگ جنگ تا پیروزی» و...، سرپوش بگذارد. رشدی، در خاطرات خود می‌نویسد: فکر می‌کنم برای یک نویسنده بدتر از این نمی‌شود تصور کرد که ابتداء اثرش به دریافت جایزه مفتخر گردد و بعد به آتش کشیده شود.

بعد از یازده سپتامبر ۲۰۱۱، رشدی روایت می‌کند که روزی در لندن، نشسته در ماشینی ضدگلوله، به تظاهرکنندگانی در خیابان برخورد که مرگ او را فریاد می‌زدند. «ماشین یک دفعه راه پیشرفت نیافت، پلاکاردهایی را دیدم که مرگ بر رشدی بر آن‌ها نوشته شده و در هوا به اهتزاز درآمده بودند. خود را لای روزنامه‌ای مخفی کردم. سرانجام راهی برای خروج یافتیم. اگر کسی از آن میان مرا شناخته بود، دیگر همه چیز از کنترل خارج می‌شد.» رشدی با نام «یوزف آنتوان» مخفی شد. یوزف، نام یوزف کنراد و آنتوان نام آنتوان چخوف است؛ دو نویسنده محبوب رشدی. ده سال او با همین نام از شهری به شهر دیگر و از خانه‌ای به خانه‌ای دیگر می‌رفت. مثل فلم‌های پولیسی؛ «من می‌بایست خودم مواظب مکان‌هایی باشم که از آن‌جا سر در آورده بودم. اگر دوستانم به یاری ام نمی‌شناختند، همه چیز برایم سخت‌تر می‌شد.»

ترور «رفیق تقی»، پزشک و نویسنده جمهوری آذربایجان

رافق تقی، پزشک و نویسنده سرشناس جمهوری آذربایجان، که ۱۹ نومبر ۲۰۱۱، مورد سوء قصد قرار گرفته بود، درگذشت. پزشک معالج وی در بیمارستان شماره یک باکو، با اعلام این خبر گفته است که وی دچار تهوع شده و راه‌های تنفسی وی کلاً مسدود شده بود.

رافق تقی، در ۱۹ نومبر ۲۰۱۱، ساعت ۱۰ شب هنگامی که به منزل می‌رفت، هدف سوء قصد یک شخص ناشناس قرار گرفت و هفت ضربه چاقو به بدن وی وارد شد.

این نویسنده، در پی مورد اصابت هفت ضربه چاقو قرار گرفتن به بیمارستان منتقل شده بود، بعد از ظهر روز چهارشنبه علی‌رغم تلاش پزشکان برای بازکردن راه‌های تنفسی وی درگذشته است.

رفیق تقی که رئیس «مجمع نویسندگان آزاد» نیز بود، در سال ۲۰۰۶ به دنبال نوشتن مقاله‌ای انتقادی درباره اسلام با عنوان «اروپا و ما» مورد اعتراض قرار گرفت و آیت الله فاضل لنکرانی نیز طی فتوایی این نویسنده آذربایجانی را مهدور الدم اعلام کرد. آیت الله لنکرانی، نوشته بود: «قتل او (رفیق تقی) بر هر کسی که دسترسی داشته باشد، لازم است.»

در پی اوج گرفتن اعتراض برخی مذهب‌یون، دولت آذربایجان رفیق تقی را دستگیر و به سه سال زندان محکوم کرد. وی، بعد از تحمل دو سال زندان با عفو ریاست جمهوری آزاد شد و کار نویسندگی و پزشکی خود را از سر گرفت.

صدور فتوای قتل دو روزنامه نگار سعودی

صدور فتوای قتل دو روزنامه نگار سعودی، در اپریل ۲۰۰۸ - حمل ۱۳۷۸، واکنش های گسترده ای را در محافل اسلامی و روشنفکری جهان عرب برانگیخت.

بیش از یکصد نویسنده و فعال حقوق بشر عرب با صدور بیانیه ای فتوای یکی از روحانیون بلندپایه سعودی را که این دو روزنامه نگار را مستحق مرگ دانسته، محکوم کردند و در عربستان سعودی نیز بیانیه ای با امضای ۹۲ فعال فرهنگی و اجتماعی در اعلام مخالفت با این فتوا منتشر شد.

به گزارش بی بی سی، ماجرا از هفتم جنوری ۲۰۰۸، با انتشار مقاله ای تحت عنوان «اسلام نص و اسلام ستیز» (اسلام النص و اسلام الصراح) در روزنامه سعودی الرياض به قلم عبدالله بن بجد عتیبی آغاز شد.

عبدالله بن بجد در مقاله اش این نظریه را مطرح کرد که لا اله الا الله، یعنی شهادت به یگانگی خداوند که رکن اصلی دین اسلام را تشکیل می دهد، از معنای اصلی آن تحریف شده است.

به عقیده عبدالله بن بجد، عده ای با قرائت خاص خود از اسلام، شهادت به یگانگی خداوند را به معنی نفی دیگر ادیان و هم چنین تفاسیر و برداشت های دیگر از دین اسلام تعبیر کردند و با حاکم کردن این تعبیر، مخالفان خود را کافر شمردند و به ستیز با آنان برخاستند.

این مقاله بحث های زیادی برانگیخت و مقالاتی در نقد و رد آن چاپ شد. یوسف ابا الخیل، روزنامه نگار سعودی در واکنش به مخالفت هائی که مقاله عبدالله بن بجد برانگیخته بود مقاله ای نوشت که جنجال های مذهبیون بالا گرفت.

یوسف ابا الخیل در مقاله ای با عنوان «داوری اسلام درباره دگراندیشان» (الآخر فی میزان الإسلام) در روزنامه الرياض، به بررسی ریشه و اثره کفر در زبان عربی پرداخت.

یوسف ابا الخیل با اشاره به پیمانی که پیامبر اسلام پس از مهاجرت با مدینه با یهودیان این شهر منعقد کرد نوشت که پیامبر در آن زمان یهودیان را کافر نشمرد و تنها پس از عهدشکنی برخی از قبائل یهود بود که آیاتی علیه یهودیان بر پیامبر نازل شد، از دید یوسف ابا الخیل این آیات به معنی رد دین یهود نیست بلکه هدف از آن ها یهودیانی است که پیمان شکستند و به ستیز با پیامبر اسلام برخاستند.

در پی چاپ این مقاله، مخالفان آن نظر شیخ عبدالرحمن براک، یکی از فقهای برجسته سعودی را درباره دیدگاه های عبدالله بن بجد و یوسف ابا الخیل جویا شدند.

شیخ عبدالرحمن براک در پاسخ فتوا داد که اگر نویسندگان این مقالات از نظر خود بازنگردند و توبه نکنند، مرتد به شمار می روند و قتل آنان واجب است، پس از مرگ نباید آنان را به شیوه مسلمانان غسل و کفن کرد و به جنازه شان نماز خواند.

شیخ عبدالرحمن، هم چنین برای مسؤولان حکومتی واجب دانست که روزنامه الرياض و کلیه افرادی را که در نشر چنین مقالاتی نقش داشته اند، مورد بازخواست قرار دهند.

شیخ عبدالرحمن، در فتوایی که چهاردهم مارچ؟؟؟ گذشته صادر شد، با استناد به آیات و احادیث استدلال کرد که منظور از کافر در دین اسلام کسی است که محمد را پیامبر خداوند نداند و بدین ترتیب خلاف آنچه عبدالله بن بجد و یوسف ابا الخیل نوشته اند، یهودیان و مسیحیان و هر کسی که پیرو دین اسلام نباشد، کافر است.

یازده تن از علماء و بیست تن از دانشگاہیان سعودی با انتشار اطلاعیه ای از فتوای شیخ عبدالرحمن اعلام حمایت کردند و شماری دیگر از علمای بلندپایه سعودی نیز حمایت خود را از این فتوا طی اظهارنظرهای جداگانه ابراز

کردند، اما مفتی اعظم عربستان سعودی، شیخ عبدالعزیز آل شیخ که نظراتش به عنوان احکام رسمی شرعی در این کشور شناخته می‌شود در برابر این فتوا سکوت کرد و نظری نداد.

عبدالله بن بجاج در پی صدور فتوای قتل خود اعلام کرد که بر دیدگاه خود پابرجاست، او در گفت و گویی که سایت اینترنتی العربیه نت با وی کرد ضمن پافشاری بر دیدگاه خود گفت که نباید در برابر فتوای شیخ عبدالرحمن سکوت کرد و سکوت باعث خواهد شد که افراد دیگری نیز با استناد به این فتوا کافر و واجب القتل شمرده شوند و قانون جنگل بر جامعه حاکم خواهد شد.

در بیانیه ای که گروهی از نویسندگان و فعالان حقوق بشر علیه فتوای شیخ عبدالرحمن براج منتشر کرده اند، او و حامیانش را متهم به تروریسم فکری کرده و به آنان لقب علمای ظلمت داده اند.

در این بیانیه آمده که شیخ عبدالرحمن و حامیانش اسلام را در انحصار خود می‌دانند و فکر می‌کنند که از جانب خداوند سخن می‌گویند.

در بیانیه ۹۲ فعال فرهنگی سعودی نیز ضمن محکوم کردن فتوای قتل عبدالله بن بجاج و یوسف ابا الخیل تأکید شده که اگر آسیبی به هر یک از این دو روزنامه نگار برسد، مسؤول آن شیخ عبدالرحمن براج خواهد بود.

شیخ عبد الرحمان آلبراک، فتوای دیگر نیز صادر کرده است. او، در فتوای تیر ماه [سرطان] ۱۳۹۱ خود، اختلاط زنان و مردان در محل کار و در آموزش و پرورش را کفر خواند و کسانی که در محیط کار مختلط هستند را کافر و مرتد دانست. او، بر این اساس، کشتن این افراد را مجاز اعلام کرد.

خدا کیست؟

اگر واقعاً کسی می‌خواهد به پوچی خدا و بهشت و جهنم و حوری و غلمان و وحی و معجزه و امام زمان و خرافاتی از این دست پی ببرد کافی ست که کمی در رابطه با سخنان و مواضع آیت الله های مفتخور و آدم کش حکومت اسلامی، مکث کند.

میزان ستایش مضمّن کننده عناصر و چهره های نزدیک به آیت الله خامنه ای از او، طی هفته های اخیر سیر صعودی داشته است.

تهیه کتاب از زندگی رهبر حکومت اسلامی، تدریس واحدهائی نظیر «امام خامنه ای پژوهی»، تلاش برای مرتبط دانستن او با امامان شیعه و خداوند و مدیون بودن مردم ایران به او، از جمله سخنانی است که در هفته های اخیر توسط برخی از عناصر سرشناس حکومت اسلامی، بیان شده است.

برای این که واقعاً بدانیم «خدا کیست» و چرا در قوانین قضائی حکومت اسلامی ایران، جرمی به نام «محارب با خدا»، جرمی که حکم مرگ در پی دارد به این اظهار نظر زیر توجه کنید:

در یکی از آخرین اظهار نظرها، کاظم صدیقی، امام جمعه موقت تهران، گفته است که «آن قدر قرائن و شواهد وجود دارد» که هر کسی «به آرامش و یقین» برسد که آیت الله خامنه ای «رهبر الهی» است.

به گفته صدیقی، نباید شک کرد که «خداوند خودش ایشان (مقام معظم رهبری) را برگزیده است چرا که هم انرژی ایشان فوق همه است و در برابر همه طوفان ها و فتنه ها و از نظر علمی، بینش و بصیرت نیز بالاتر از دیگران هستند.»

چند هفته پیش از این نیز محمد محمدی گلپایگانی، رئیس دفتر خامنه ای، گفته بود که «ملت ایران همواره مدیون تدبیر رهبر انقلاب بوده اند.»

هم زمان حسین فدائی، دبیرکل جمعیت ایثارگران، گفته بود که آیت الله خامنه ای «به لحاظ شرعی و عقلی و به لحاظ عرفی و بین المللی و قانون اساسی» شاخص اعتدال است.

این سخنان در حالی بیان شده است که اصول گرایان تلاش می کنند از نظر تئوریک هم رهبر حکومت اسلامی و رفتار او را تدریس کنند. اخیراً اعلام شده که کتابی با عنوان «مثل خمینی» درباره زندگی خامنه ای در حال تهیه است که در آن به مسأله «سبک زندگی» او پرداخته می شود. پیش از این نیز یک مؤسسه اصول گرا با عنوان «طلوع رجعت حق» خبر از آن داده بود که قصد دارد واحدی با عنوان «ضرورت های نظری امام خامنه ای پژوهی» برگزار کند. پیش از این روح الله قرهی، مدیر حوزه علمیه «امام مهدی» گفته بود که «در فتنه ۸۸ اگر خود آقا تنها بودند، اصلاً نمی توانستند. ایشان مهره هستند و دستور می گیرند.» به گفته قرهی، خطاب قرار دادن امام دوازدهم شیعیان از سوی خامنه ای در خطبه نماز جمعه سال ۸۸ معلوم می کند که «رهبری از ناحیه حضرت و خدا انتخاب می شوند» و «ما قائل به این هستیم که وقتی نظام، نظام مهدوی است، دیگر معلوم است رهبر این نظام هم انتخاب شده از ناحیه حضرت حجت است.»

پیش از این برخی رسانه ها نیز اقدام به انتشار ویژه نامه هائی درباره آیت الله خامنه ای کرده بودند. ویژه نامه هائی چون «تداوم آفتاب» که توسط روزنامه جام جم و ویژه نامه «سیره امین» توسط معاونت سیاسی نهاد نمایندگی ولایت فقیه در دانشگاه ها از جمله این اقدامات بود.

کاظم صدیقی، پیش از این گفته بود که آیت الله خامنه ای «در تمام مشکلاتی که برایش پیش می آید قبلش یا بیابان می رود و با حضرت خلوت می کند یا جمکران می رود و یا حرم حضرت رضا می رود، آن جا را در بغل می گیرد و کلید را از آن ها می گیرد و درب ها را باز می کند. حضور در بیابان ها یا در مسجد جمکران برای رفع مشکلات سیره مستمر زندگی حضرت آقا بوده و هست.»

او، هم چنین چند سال پیش در سخنانی گفته بود که امام دوازدهم شیعیان در صحرائ عرفات آیت الله خامنه ای را دعا کرده است: «در عرفات دیدم وجود نازنین امام عصر ارواحنا فداه به مقام معظم رهبری با اسم دعا می کرد.» چند سال پیش در هنگام سفر آیت الله خامنه ای به قم نیز، یکی از سایت های اصول گرا مدعی شده بود که امام زمان به دیدار آیت الله خامنه ای رفته است: «صبح قبل از آن که کسی متوجه شود، آقا به مسجد جمکران رفتند و بدون برنامه قبلی وارد مسجد جمکران شدند. وقتی آقا وارد شدند نمی دانید چه حال و هوائی بر مسجد حاکم بود، اما می شود فهمید که مولا و سرور همه اهل عالم به استقبال ایشان آمده بودند، وای چه هوائی و چه روحانیتی بر این فضا حاکم است.» پیش از این محمدعلی رامین، معاون مطبوعاتی وزارت ارشاد در دولت احمدی نژاد، خواستار آن شده بود که رسانه ها از آیت الله خامنه ای با لفظ «امام» نام ببرند. در دوره ریاست جمهوری احمدی نژاد، فلمی به نام «ظهور نزدیک است» که در آن، خود احمدی نژاد و خامنه ای از فرماندهان لشکر امام زمان معرفی می شوند. رامین، کسی ست که در دوره دانش جوئی اش در المان، به دلیل فعالیت های فاشیستی و رابطه با گروه های نژادپرست و طرفدار هیتلر از آن کشور اخراج شده است.

در چنین شرایطی، دین به خصوص مستقیماً اسلام را باید بی محابا نقد و افشاء کرد و با صدای بلند گفت که اسلام و خدا و قرآن را محمد و علی آفریدند و به زور شمشیر و ترور و جنگ و کشتار و تجاوز، ایدئولوژی وحشیانه خود را به جوامع بشری تحمیل نمودند. اعمال جنایت کارانه ای را که امروز حکومت اسلامی ایران، شیوخ عربستان، القاعده، طالبان و هم فکران آن ها در عراق، افغانستان، سوریه، لیبیا، سومالی، کنیا و غیره انجام می دهند محمد و علی و عمر و عثمان و غیره و هم چنین سران مسیحیت و یهودیت نیز در دوران قدر قدرتی شان، مرتکب اعمال وحشیانه تر و جانپایانه تر علیه شریعت شده اند. بنابراین، کتاب های به اصطلاح «مقدس و آسمانی» همه مذاهب، یعنی انجیل و تورات

و قرآن و غیره، خشونت طلبی و آزادی ستیزی و زن ستیزی و کودک آزاری و تروریسم را تبلیغ و ترویج می کنند از این رو، هر کس تحت تأثیر این کتاب ها و فتوای روحانیون قرار گیرد به جنون آدم کشی، خونریزی، جنگ طلبی و آزادی ستیزی دچار می گردد؛ و به صفوف طالبان، القاعده، داعش، حزب الله، حکومت اسلامی، عربستان سعودی و غیره می پیوندد؛ بمب به خودش می بندد و آن را در مراکز پرجمعیت منفجر می کند و خودش را به همراه صدها انسان بی گناه می کشد و زخمی می نماید. بنابراین، ایدئولوژی اسلامی، ایدئولوژی تبهکاری، آدم کشی، تروریسم، تجاوز به جان و مال مردم است! روحانیون اسلامی، خاخام های یهودی، پاپ ها و کشیش های مسیحی، یک مشت مفتخورهایی هستند که بخش عمده دغدغه شان را سکس، ثروت اندوزی، تروریسم، قدرت و حاکمیت گرفته است. جماعت آخوند، مفتخورها و آدم خوارهایی هستند که هم تلاش می کنند جیب های مردم عوام را با گرفتن خمس، زکات، مال امام، نذری و غیره خالی کنند و هم ثروت های جامعه را به جیب بزنند و هم از ده ها معامله رسمی و غیررسمی و حتا راه های قاچاق و غیره نیز پول در بیاورند.

آفرینش مذهبی انسان و شخصیت ها و موجودات مافوق طبیعی (خدایان)، اسطوره هایی هستند که در دوران خود ساخته شده اند و نسل به نسل توسط دم و دستگاه وسیع و جهانی مذهبی و حکومت ها باز تولید شده اند و به امروز رسیده اند. اسطوره ها، نماد دوران پیش از دانش و نماد و نشان مشخص روزگاران باستان است. در واقع اساطیر روایتی است که از طبیعت و ذهن انسان های نخستین ریشه گرفته است.

اسطوره ها ریشه در تاریخ دارد. در برخی آئین ها، انسان از گیاه خلق شده است. مثل در اوستا، انسان های اولیه دو گیاه بودند به نام های مشیا و مشیانه. این اسطوره مخصوص زمانی است که انسان کشاورزی را می شناخته و رویش گیاه را کشف می کند و می فهمد که تخم زیر خاک می رود و رویش به عمل می آید. بنابراین، انسان های آن دوره فکر می کنند که تشکیل انسان هم در آغاز مثل گیاه بوده است.

در آئین های دیگری انسان از گل ساخته می شود. مثلاً در اساطیر مصر باستان، حتی یکی از خدایان، آدم را از گل درست می کند و در کوره خورشید می پزد و آدم را به وجود می آورد. یعنی این اسطوره، مخصوص دوره سفال گری است.

در واقع اسطوره ها را مردم خلق می کنند. وقتی اسطوره ها با آن مردم ارتباط دارد به تاریخ نیز ربط پیدا می کند. به عنوان نمونه، اسطوره ضحاک در شاهنامه فردوسی دوره ای را روایت می کند که زندگی اشتراکی بوده است. یعنی بر همین منطقه ای که اکنون ایران نامیده می شود، جوامع اشتراکی غلبه داشته اند که بعدها یواش یواش سیر تاریخی این ها را به طبقاتی شدن سوق داده و جمشید تاریخی پیدا می شود. برای مطالعه کامل تر درباره موضوع ضحاک که توسط فردوسی که خود از طبقات مرفهی به عنوان دهقانان بوده و از جامعه طبقاتی سود می برده به عنوان ماردوش شناسانده شده است می توان به متن سخنرانی زنده یاد احمد شاملو در دانشگاه برکلی، مراجعه کرد.

از سوی دیگر، اسطوره سازی ها، واکنشی است از ناتوانی انسان در مقابله با درماندگی ها و ضعف هایش در برآورده کردن آرزوها و هم چنین ترس از حوادث است. انسان ها، به دلیل این که در مقابل بسیاری از پدیده های طبیعی ضعیف بوده اند، همواره به ساختن اسطوره ها و خدایان متوسل شده اند تا خود را راضی نگه دارند. در نهایت همین انسان های اولیه، برای اسطوره های خود آیین ها و مراسم هایی خاصی را تعیین و برگزار می کردند.

بعد از رنسانس و انقلاب صنعتی و به حاشیه رانده شدن دین کلیسایی و عدم پاسخ گوئی و ناتوانی دین به مطالبات و نیازهای جامعه آن روزگار، جریان روشنفکری در غرب متولد شد. روشنفکران غربی، معتقد بودند سه مقوله مانع

پیشرفت جامعه می شود که باید با آن ها مبارزه کرد. نخست دین (یعنی مسیحیت)، دوم کلیسا و سوم کشیش، که با حذف آن ها پیشرفت اجتماعی حاصل می شود.

حقیقتاً با شکست این دین قرون وسطائی و کلیسایی که تبدیل به منبع درآمد و قدرت کشیشان شده بود، تحولات بسیاری در جوامع غربی روی داد. بنابراین، جریان روشنفکری غربی در توسعه و تعمیق تجدد و انسان گرایی و آگاه گری گام هائی مهمی برداشتند به طوری که به تمام قاره های جهان نفوذ کردند.

متأسفانه مدت هاست که یکی از مهم ترین دشواری های امنیتی برای خاورمیانه جنگ فرقه ئی و داخلی است. این روند در سوریه به عراق، لبنان، پاکستان و افغانستان با شدت بیش تری ادامه دارد و حتا به ترکیه و اردن نیز کشیده شده است.

«جنگ فرقه ئی»، جدی ترین تهدید برای صلح و امنیت خاورمیانه است، تهدیدی که پیامدهای فاجعه آمیزی برای صلح و امنیت و انسانیت نه تنها منطقه، بلکه جهان خواهد داشت. هیچ کشوری در خاورمیانه، از عواقب این جنگ فرقه ئی در امان نخواهد بود.

در تاریخ آمده است که نقد دین، تاریخ طولانی و دیرینه دارد و حداقل به قرن ۵ پیش از میلاد در یونان باستان با دیاگوراس «بی خدای» ملوس، و قرن یک پیش از میلاد در رم باستان، به نوشته تیتوس لوکرتیوس کاروس برمی گردد. و تا بی خدائی نو چون نویسندگانی مانند سم هریس، دنیل دنت، ریچارد داکینز، ویکتور استنجر، کریستوفر هیچینز و... ادامه دارد. یا به شکل متفاوت، نقد دینی توسط منتقدان ادبی چون هارولد بلوم به عنوان نوعی تبادل نظر دینی که سکولار است ولی ذاتاً ضد دین نیست استفاده شده است.

البته باید تأکید کنم که نقد و افشای دین، به معنی نقد و افشای فرد معمولی مسلمان و مسیحی و یهودی و غیره نیست. به نظرم کسانی که به هر دلیلی دینی را پذیرفته اند اما آن را کاملاً امر خصوصی خود می دانند و آزاری به کسی نمی رسانند، نیست. مخاطب من، آن افراد و گروه ها و حکومت هائی هستند که آن را به عنوان ایدئولوژی سیاسی و قوانین خود به رسمیت شناخته اند و هر روز بیش تر از روز پیش مرتکب جنایت علیه بشریت می شوند. از این رو، دین کاملاً و اکیداً باید امر خصوصی افراد باشد و به هیچ وجه بر اساس موازین اسلامی، نباید به کودکی و یا بزرگی آزار برساند در کل حاکمیت و قوانین آن، به خصوص در سیستم قضائی و آموزش و پرورش دخالتی داشته باشد.

نهایتاً بشر دین و خدا را اختراع کرد که ترس او از ناشناخته ها و مشکلات اجتماعی اش را کمک کند، اما نمی دانست این اختراع او زمانی او را به بند بردگی و بندگی و استثمار خواهد کشید و استثمار می کند.

افزایش منازعات مسلحانه فرقه ئی و گروه های تروریستی اسلامی، بسیار تکان دهنده و هولناک هستند، به طوری که برخی گروه های وهابی و سلفی با سازماندهی تشکل های سیاسی - نظامی سلفی به صورت مستقیم در «ترتیبیات امنیتی منطقه ئی» وارد شده اند که بیش تر از ابزار و شیوه هائی مانند عملیات های انتحاری، بمب گذاری، گروگان گیری، قتل، سربریدن و پخش آن در اینترنت استفاده می کنند و حتی در برخی مواقع با مدیریت برخی اقدام های تروریستی مانند سازماندهی حوادث ۱۱ سپتمبر باعث شکل گیری گفتمان جدیدی در نظام بین الملل مانند گفتمان جنگ با تروریسم شده اند و زمینه های اشغال افغانستان و هم چنین عراق توسط ناتو و در رأس همه دولت امریکا و متحدانش را فراهم کرده اند.

نقد مذهب را در چند بخش منتشر خواهم کرد. هدفم اساساً نقد و افشای بنیان های فکری ایدئولوژی اسلامی، نه تنها مراجعه به افسانه پوچی مانند خدا و داستان آفرینش انسانی، بلکه با نشان دادن اعمال جنایت کارانه کنونی گروه ها و حکومت اسلامی علیه بشریت است. به نظر من، همه مذاهب بر پایه یک مشت دروغ، خرافات، افسانه هائی بنا شده اند و در طول تاریخ با زور، تهدید، جنگ، خونریزی، ترور، تجاوز، غارت و ویران گری به بشر تحمیل شده اند. مذاهب

تاکنون، ضربات هولناک و تکان دهنده ای به جوامع بشری به خصوص حقوق و آزادی های زنان و کودکان، آزادی بیان و قلم و اندیشه و هم چنین پیشرفت ها و دستاوردهای علمی و اجتماعی و فرهنگی بشر زده اند و هنوز هم می زنند. پنجشنبه بیست و چهارم بهمن [دلو] ۱۳۹۲ - سیزدهم فبروری ۲۰۱۴

ادامه دارد.